

کنش‌گری دادستان در جلسه دادگاه: مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه

چکیده:

قانون آیین دادرسی کیفری ایران حضور دادستان یا نماینده وی را در دادگاه‌های کیفری یک الزامی و در دادگاه‌های کیفری دو اختیاری اعلام کرده است، اما این قانون چارچوب روشنی برای نحوه و کیفیت حضور دادستان در این جلسات مشخص نکرده است. این ابهام قانونی سبب شده است که در عمل، دادستان در جایگاه یک ناظر منفعل قرار گیرد و تمرکز خود را بیشتر بر اعتراض به آراء معطوف کند تا کنش‌گری فعال در فرآیند رسیدگی. چنین رویه‌ای نه تنها نقش نظارتی و هدایتی دادستان را کاهش داده، بلکه تأثیرگذاری او را به مرحله تجدیدنظر و فرجام‌خواهی محدود کرده است.

در مقابل، در حقوق فرانسه، دادستان نقش فعال‌تری در فرآیند دادرسی ایفا می‌کند. در این کشور، علاوه بر حضور مؤثر در جلسات رسیدگی، دادستان از طریق مداخله در سیاست‌گذاری کیفری و تعامل نزدیک با قضات، تأثیر مستقیمی بر روند دادرسی و اجرای عدالت دارد. به‌ویژه اینکه دادستان در فرانسه به عنوان یکی از بازیگران کلیدی در هدایت فرآیند دادرسی به حساب می‌آید و بر سیاست‌های کیفری کشور نظارت می‌کند.

این مقاله به بررسی تفاوت‌های کنش‌گری دادستان در ایران و فرانسه پرداخته و تحلیل می‌کند که چگونه در ایران، عدم حضور مستمر دادستان در محاکمات و تمرکز بر اعتراضات پس از صدور رأی، منجر به تضعیف نقش هدایتگری او در روند دادرسی شده است. در پایان، مقاله ضمن بررسی پیامدهای این وضعیت بر استقلال قضات و تحقق عدالت کیفری، پیشنهادهایی برای اصلاح نظام حضور دادستان در دادگاه‌های ایران ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: دادستان، دادگاه، کیفرخواست، سیاست کیفری، دادیار، متهم، پرونده شخصیت

برابر ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، (ق. آ. د. ک. ف.)^۱ دادستان به عنوان مقام صالح برای تعقیب دعوای عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین کیفری شناخته می‌شود. به موجب ماده ۳۲ همان قانون، دادستان در کلیه مراجع کیفری دارای نمایندگی قانونی بوده و در جلسات دادگاه‌های بدوی حضور می‌یابد. صدور تصمیمات قضایی منوط به حضور دادستان بوده و اجرای این تصمیمات تحت نظارت مستقیم وی صورت می‌پذیرد. (Christian Bruschi, 2002). در همین زمینه، ماده ۳۹ ق. آ. د. ک. ف مقرر می‌دارد که دادستان شهرستان، شخصاً یا از طریق معاونان خود، وظیفه نمایندگی دادرسی را نزد دادگاه قضایی بر عهده دارد. همچنین، وی در محاکم جنایی و دادگاه‌های رسیدگی به امور خلافی نیز به همین ترتیب حضور یافته و ایفای نقش می‌کند. قانون مذکور، پیش از پرداختن به حدود اختیارات دادستان در به‌کارگیری سازوکارهای جایگزین تعقیب، ضوابط مشخصی را برای چگونگی ایفای نقش وی در دفاع از منافع عمومی در جلسات دادرسی وضع کرده است. بر اساس ماده ۱-۳۹، دادستان موظف است با لحاظ ویژگی‌ها و مقتضیات محلی حوزه صلاحیت خود، سیاست کیفری تبیین‌شده در دستورالعمل‌های کلی صادره از سوی وزیر دادگستری را به مرحله اجرا درآورد. در نظام حقوقی فرانسه، وزیر دادگستری مسئول هدایت و نظارت بر اجرای سیاست کیفری دولت است و تضمین وحدت و انسجام این سیاست در سراسر قلمرو ملی را بر عهده دارد. Jessica (Vonderscher, 2023, 181).

در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار با تاسی از برخی نظام‌های حقوقی خارجی، از جمله حقوق کیفری فرانسه، در ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به موضوع حضور دادستان در جلسات دادگاه پرداخته

۱. ماده ۳۱: دادرسی عمومی مسئول اقامه دعوای عمومی و مطالبه اجرای قانون است، در عین حال که ملزم به رعایت اصل بی‌طرفی می‌باشد.

۲- بر اساس ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، وزیر دادگستری مسئول هدایت سیاست‌های مرتبط با دعوای عمومی است؛ سیاست‌هایی که پیش‌تر توسط دولت تعیین شده‌اند. بر همین اساس، وزارت دادگستری مجاز است دستورالعمل‌های مربوط به سیاست کیفری را به دادستان‌ها ابلاغ کند. دادستان‌ها نیز اختیار دارند این دستورالعمل‌ها را با در نظر گرفتن شرایط محلی اجرا کنند.

۳- ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری «در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری دو، دادستان یا معاون او یا یکی از دادیاران به تعیین دادستان می‌تواند برای دفاع از کیفرخواست حضور یابند، مگر اینکه دادگاه حضور این اشخاص را ضروری تشخیص دهد

و الزام‌آوری این حضور را بر مبنای درجه دادگاه تعیین نموده است.^۱ مطابق این ماده، نظر به محدودیت‌های موجود در زمینه زیرساخت‌های اداری و کمبود نیروی انسانی در دستگاه قضایی، حضور دادستان در جلسات دادگاه کیفری دو به‌عنوان یک الزام قانونی پیش‌بینی نشده است. بر همین اساس، اصل بر عدم ضرورت حضور دادستان یا نماینده وی در این دسته از محاکم است، مگر آنکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده، با توجه به ماهیت دعوا، حضور نماینده دادرسی را از طریق ابلاغ اخطاریه پیش از جلسه رسیدگی، ضروری تشخیص دهد.

با این حال، در دادگاه‌های کیفری یک، حضور دادستان، معاون وی یا دادیار به‌عنوان نماینده قانونی دادرسی، الزامی و غیرقابل اغماض تلقی می‌گردد. با این وجود، ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضمانت اجرای فقدان حضور نماینده دادرسی در جلساتی که حضور وی الزامی است، سکوت اختیار کرده است. این خلأ تقنینی، سبب ایجاد ابهام در خصوص اعتبار تصمیمات متخذه در غیاب نماینده دادستان شده و ممکن است به تزلزل در ارزش و حجیت آرای صادره از دادگاه کیفری یک بینجامد. از این رو، فقدان تصریح قانونی در این خصوص، می‌تواند روند دادرسی کیفری را با اختلال مواجه ساخته و به نقض اصول دادرسی منصفانه منجر گردد.

بدین ترتیب، هرچند در صدر ماده ۳۰۰ ق.آ.د. ۱۳۹۲، بر ضرورت حضور دادستان در تمامی جلسات دادگاه تصریح شده و این پیش‌بینی با اصول دادرسی کیفری و الزامات حقوق عمومی کاملاً منطبق است (رستمی، ۱۴۰۳)، اما در مرحله اجرا، تحقق این الزام با موانع و چالش‌های جدی مواجه است. در موارد متعدد، مشاهده می‌شود که نماینده دادرسی بدون مطالعه‌ی دقیق اوراق پرونده در جلسه رسیدگی حاضر می‌شود یا در صورت آگاهی نسبی از مفاد پرونده، صرفاً به قرائت کیفرخواست بسنده کرده و از ایفای نقش مؤثر در فرایند دادرسی خودداری می‌کند. در برخی موارد دیگر نیز، مشارکت نماینده دادستان کاملاً صوری بوده و وی اساساً در جلسه دادرسی حاضر نمی‌شود؛ بلکه پس از اتمام جلسه، صرفاً جهت امضای صورت‌جلسات متعدد در شعبه حاضر شده و بدون بررسی محتوای واقعی هر پرونده، اقدام به امضای اوراق می‌نماید. این وضعیت، از منظر آیین

که در این مورد و در تمامی جلسات دادگاه‌های کیفری یک، حضور دادستان یا نماینده او الزامی است، لکن عدم حضور این اشخاص موجب توقف رسیدگی نمی‌شود مگر آنکه دادگاه حضور آنان را الزامی بداند.

^۱ - به‌موجب نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۵۳۲۴ مورخه ۱۳۸۲/۰۶/۲۲ اختیار دادستان در معرفی نماینده جهت شرکت در جلسات دادگاه است. وی می‌تواند خودش شرکت کند و یا با توجه به اهمیت موضوع پرونده، یکی از داریاران یا معاونان خود را به‌عنوان نماینده معرفی نماید و در این رهگذر هیچ مقام و مسئولی نمی‌تواند به دادستان تکلیف کند شخص خاصی را به دادگاه جزائی اعزام و معرفی نماید.

دادرسی کیفری، موجب تضعیف نقش دادرسی در تضمین صحت روند رسیدگی و صیانت از حقوق عمومی می‌گردد (قورچی‌بیگی، ۱۳۹۵: ۱۰). چنین رویه‌ای، منجر به تضعیف نقش فعال و مؤثر دادستان در فرآیند دادرسی کیفری شده و می‌تواند موجبات اخلاف در تحقق عدالت کیفری و انحراف از اصول رسیدگی منصفانه و پیش‌بینی ناپذیر بودن احکام دادگاه‌ها (صفایی، ۱۴۰۳، ۱۰) را فراهم آورد.

در این نوشتار، نحوه حضور دادستان در فرآیند دادرسی کیفری از یک‌سو، و ابعاد مختلف مداخلات وی در مراحل رسیدگی از سوی دیگر، با رویکردی تطبیقی و با تمرکز بر نظام حقوقی فرانسه مورد تحلیل قرار می‌گیرد.^۱ این بررسی تطبیقی، با عنایت به تحولات حقوق کیفری در عرصه بین‌الملل و بهره‌گیری از تجربیات نظام‌های قضایی پیشرو، از جمله مقررات مندرج درق. آ. د. ک. ف.، می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح و ارتقای ساختارها و رویه‌های قضایی کشور، متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۸).

الف: حضور دادستان در جلسات دادگاه: از الزام قانونی تا کنش اعتراضی نظام‌مند

با وجود تصریح قانون آیین دادرسی کیفری بر الزام حضور دادستان در جلسات دادگاه، در عمل این حضور به‌صورت مستمر و فراگیر تحقق نمی‌یابد، با این حال دادستان به‌گونه‌ای منسجم و نظام‌مند نسبت به آرای صادره اعمال اعتراض می‌نماید و از این طریق نقش نظارتی خود را در فرآیند دادرسی حفظ می‌کند.

۱- از الزام قانونی تا واقعیت اجرایی

از نظر قانونی، انتظار می‌رود که نماینده دادستان در جلسه دادگاه حضور یافته و با بررسی مستندات موجود، استدلال‌های حقوقی خود را ارائه دهد. اما در عمل، به دلیل محدودیت‌های اجرایی، این نقش بیشتر جنبه تشریفاتی و سطحی به خود گرفته است. جنبه تشریفاتی نقش دادستان در نظام قضایی ایران، به‌ویژه در محاکم کیفری، یکی از چالش‌هایی است که به‌طور ملموس بر روند دادرسی و تحقق عدالت کیفری تأثیر می‌گذارد.

^۱ - دادرسی که در زبان فرانسه با عنوان «پارکه» شناخته می‌شود، به نهادی متشکل از قضاتی اطلاق می‌شود که وظیفه دفاع از منافع عمومی جامعه در برابر جرایم را بر عهده دارند. واژه «پارکه» از «پارک» و معادل لاتین آن «parricus» به معنای محیطی بسته گرفته شده است. این واژه با پسوند تصغیر به معنای «پارک کوچک» به‌کار رفته و به طور استعاری به محوطه‌ای اشاره دارد که جلسات رسیدگی در آن برگزار می‌شد و نمایندگان پادشاه برای دفاع در آن حضور می‌یافتند. (Milburn, 2010). در نظام حقوقی فرانسه، به‌جای واژه دادرسی اصطلاح «وزارت عمومی» نیز استفاده می‌شود که تحت نظارت وزارت دادگستری فعالیت دارد.

این مسأله عمدتاً ناشی از محدودیت‌های منابع انسانی، حجم بالای پرونده‌ها و کمبود زمان در فرآیند دادرسی است که باعث می‌شود نقش دادستان به‌طور کامل و مؤثر ایفا نشود.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های نقش تشریفاتی، عدم حضور فیزیکی وی در جلسات دادگاه‌ها است. طبق قانون، به‌ویژه در دادگاه‌های کیفری یک، حضور نماینده دادستان الزامی است، ولی در عمل به دلیل مشکلات اجرایی و حجم بالای پرونده‌ها، نمایندگان دادستان قادر به حضور مستمر در تمامی جلسات دادگاه نیستند.^۱ این عدم

^۱ - در این خصوص رای شعبه ۱۶ دیوانعالی کشور قابل توجه می‌باشد: «پیرو گزارش قبلی این شعبه که به جهت تقاضای فرجام خواهی نسبت به دادنامه شماره ۳۰۰۱۴۸ - ۱۳۹۳/۰۸/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری استان گیلان از پرونده تهیه و تنظیم گردیده و در نهایت منجر به دادنامه شماره ۹۴/۰۰۱۱۱ این شعبه شده که به موجب آن رأی موصوف به لحاظ این که جلسات دادرسی بدون حضور نماینده دادستان تشکیل گردیده و به موجب قانون حضور نماینده دادستان در جلسات دادرسی الزامی بوده و به علت عدم رعایت اصول و قواعد آمره دادرسی و تشریفات رسیدگی و نقض تحقیقات دادنامه معترض عنه نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به همان شعبه ارجاع گردیده است. ملاحظه می‌گردد پس از اعاده پرونده به شعبه مذکور و ارجاع مجدد از طرف معاون رئیس کل دادگستری استان گیلان به شعبه سوم کیفری در تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۱۸ در وقت فوق العاده شعبه مزبور که شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان نیز می‌باشد تشکیل جلسه داده و پس از تنظیم گردش کار و قید مراتب لزوم حضور دادستان در ذیل صورت جلسه دستور تعیین وقت دادرسی و دعوت طرفین و نماینده دادستان از طرف رئیس و مشاوران شعبه داده شده و به امضاء آنان نیز رسیده است در اوراق قضایی پیوست پرونده از صفحه ۲۳۰ که پرونده به استان گیلان اعاده شده تا آخرین برگ، حکایتی و دلالتی بر وجود برگ ابلاغ شده به نماینده دادستان وجود ندارد و در گواهی که ظاهراً توسط دفتر در برگ ۲۳۴ پرونده تنظیم شده هرچند بدون قید نام و نام خانوادگی مأمور گواهی کننده است ولی فقط ابلاغ وقت دادرسی به طرفین قید شده و بابت ابلاغ نماینده دادستان گواهی در پرونده ملاحظه نمی‌گردد، جلسه مجدد دادگاه در تاریخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۹ در وقت مقرر در شعبه ۱۲ محاکم تجدیدنظر و کیفری یک مرکز استان گیلان بدون حضور نماینده دادستان تشکیل گردیده و پس از استماع اظهارات شاکی و متهم ختم دادرسی اعلام و به موجب دادنامه شماره ۹۴۰۰۰۸۱ و مبادرت به صدور رأی بدین شرح گردیده است... : این دادنامه بدون ابلاغ به دادستان و پس از ابلاغ به طرفین مورد اعتراض و فرجام خواهی مجدد پدر شکیه طی لایحه تقدیمی گردیده است که مفاد لایحه به همراه گزارش فوق در هنگام شور قرائت می‌گردد. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای سعید عالم عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای محمد دیوسالار دادیار دیوان عالی کشور اجماً مبنی بر نقض دادنامه شماره ۹۴/۰۰۸۱ فرجام خواسته مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد.

علیرغم این که دادنامه قبلی صادره از طرف شعبه ۳ دادگاه کیفری استان قبلاً به جهت عدم حضور نماینده دادستان در جلسات دادگاه نقض و پرونده جهت رفع نقص به شعبه مزبور اعاده گردیده است. مجدداً شعبه مزبور با تشکیل جلسه بدون حضور نماینده دادستان و بدون وجود برگ ابلاغ شده وقت رسیدگی که به تأیید و گواهی مأمور ابلاغ رسیده باشد. (برخلاف آنچه در رأی دادگاه آمده) مبادرت به صدور رأی نموده است. مضافاً این که رأی پس از صدور نیز به رؤیت دادستان یا نماینده وی نرسیده تا چنانچه نسبت به آن اعتراض دارد در وقت قانونی اعلام نماید. با عنایت به اینکه طبق ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ الزامی بودن حضور دادستان و نماینده وی در تمام جلسات دادگاه کیفری یک تصریح شده است و در صورتی که دادگاه حضور نماینده دادستان را الزامی تشخیص نداد باید مراتب را صراحتاً در صورتجلسه قید و اعلام نماید تا موجب توقف

حضور فیزیکی به این معناست که نماینده دادستان نمی‌تواند به‌طور فعال در روند دادرسی مشارکت کند، بررسی‌های دقیق و کارشناسی انجام دهد یا نظرات خود را براساس شرایط خاص هر پرونده اعلام کند.

در این شرایط، نماینده دادستان به‌جای حضور فیزیکی در دادگاه، بیشتر در مراحل اولیه به‌ویژه در تنظیم کیفرخواست حضور پررنگ دارد، اما در ادامه روند دادرسی و جلسات دادگاه، او در بسیاری از مواقع حضور نداشته و حتی اگر نام او در متن رای ذکر شود، این حضور به‌طور واقعی و فیزیکی اتفاق نیفتاده است. این وضعیت باعث می‌شود که نماینده دادستان در نقش خود بیشتر به‌عنوان یک بازیگر تشریفاتی و نمایشی عمل کند و نظرات و تحلیل‌های عمیق خود را در خصوص وضعیت پرونده و شرایط متهم بیان نکند. در بسیاری از موارد، در حالی که نماینده دادستان به‌طور فیزیکی در جلسات دادگاه حضور ندارد، اما در متن حکم صادره، ذکر می‌شود که نماینده دادستان در جلسه دادگاه حضور داشته و نظر خود را بیان کرده است. این امر بیشتر جنبه فرمالیستی دارد تا واقعی و محتوایی. در واقع، این روند نشان‌دهنده فاصله بین تئوری و عمل در نظام قضائی است. این جنبه فرمالیستی می‌تواند موجب سلب شفافیت و دقت در فرآیند دادرسی شود. به‌جای آنکه دادستان به‌طور واقعی و با تجزیه و تحلیل وضعیت متهم و پرونده، در راستای تحقق عدالت کیفری اقدام کند، این فرآیند به یک بازی رسمی و کاغذی تبدیل می‌شود که فقط برای حفظ رسمیت و رعایت اصول دادرسی انجام می‌گیرد. در این شرایط، نتیجه‌ای که از آن به‌دست می‌آید، به‌طور معمول نمی‌تواند مطابق با اهداف اصلی دادرسی کیفری، یعنی تامین امنیت جامعه و نیز اصلاح مجرم (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۱)، باشد.

صرف‌نظر از موانع مادی و محدودیت‌های نیروی انسانی، یکی از دلایل اصلی این مشکل، اقتباس ناقص از سیستم حقوقی فرانسه است.^۱ در نظام حقوقی فرانسه، دادستان یا نماینده او طبق یک سیاست کیفری از پیش تعیین‌شده توسط وزارت دادگستری در جلسات دادگاه حضور می‌یابد و حضور وی هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده

رسیدگی نگردد در حالی که از دستور دعوت نماینده دادستان توسط اعضاء شعبه این موضوع مستفاد نمی‌گردد و دلالت بر لزوم حضور وی دارد توجهاً به اینکه عدم رعایت مقررات آمره شکلی در دادرسی تخلف و موجب نقض رأی خواهد شد، مستنداً به قسمت ۲ بند ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن نقض رأی موصوف مجدداً پرونده را جهت رفع نقض مذکور به شعبه صادرکننده رأی متقوض اعاده می‌گردد. شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور - رئیس و مستشار و عضو معاون»

^۱ - به لحاظ تاریخی، دادستان‌ها تا قرن ۱۹ تابع قدرت سیاسی بودند و به‌مرور پس از جنگ جهانی اول، فرهنگ تبعیت از مقام سیاسی کم‌رنگ شد و امروز این دسته جزء بدنه دستگاه قضایی بوده و با نام قضات ایستاده برای اقامه دعوی عمومی جهت دفاع منافع جامعه و به نمایندگی از آن اقدام می‌کنند. این دسته، در حقوق فرانسه، هرچند به لحاظ سلسله‌مراتب همچنان وابسته به وزارت دادگستری هستند و در رأس این نهاد وزیر دادگستری قرار دارد، اما در اجرای سیاست کیفری نقش اساسی ایفا می‌کنند. (Pradel, 2010).

است. در نظام حقوقی این کشور، به موجب ماده ۳۰ ق.آ.د.ک، وزیر دادگستری مسئول هدایت و نظارت بر اجرای سیاست کیفری تعیین شده توسط دولت است. (Jessica Vonderscher, 2023, 181) بر اساس این ماده، وزارت دادگستری مجاز است در راستای تحقق اهداف دعوی عمومی، دستورالعمل‌های مرتبط با سیاست کیفری را به دادستان‌ها ابلاغ نماید. دادستان‌ها نیز مکلف‌اند با لحاظ مقتضیات محلی، مفاد این دستورالعمل‌ها را اجرا نمایند. در همین راستا، مطابق ماده ۳۹-۱ قانون مزبور، دادستان شهرستان مکلف است با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاص حوزه قضایی تحت صلاحیت خود، سیاست کیفری اعلام شده از سوی وزارت دادگستری را که می‌بایست با خط‌مشی کلان دادستانی کل هم‌راستا باشد، به اجرا درآورد. بر این مبنای سیاست کیفری ابلاغی از سوی وزارت دادگستری، با انعطاف نسبت به شرایط منطقه‌ای و در تعامل با دیگر عوامل مؤثر در نظام عدالت کیفری، به نحوی اعمال می‌گردد که امکان اولویت‌بندی اجرایی در حوزه‌های مختلف فراهم آید.

در حالی که در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، این بخش به‌طور عمده مغفول واقع شده و دادستان یا نمایندگان وی بدون هیچ‌گونه تکلیف روشن یا دستورالعمل مشخص، به حال خود رها شده‌اند. به عبارت دیگر، قانون آیین دادرسی کیفری ایران تنها به ضرورت حضور دادستان در دادگاه اشاره کرده و به‌طور مشخص تعیین نکرده است که دادستان با چه امکاناتی باید وارد عمل شود، چه موضعی باید اتخاذ کند و کدام سیاست کیفری را پیگیری نماید (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۷: ۱۹۳). این کمبود در قانون، نشان‌دهنده‌ی عدم رعایت اصول شفافیت و کیفی بودن قوانین کیفری است که می‌تواند به بی‌اعتمادی در اجرای عدالت و ناتوانی در تحقق اهداف دادرسی عادلانه منجر شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۱۰).

۲- اعتراض منظم دادستان:

نماینده دادستان، اگرچه در بسیاری از موارد حضور فعال و مستقیمی در جلسات دادگاه ندارد، اما در زمینه اعتراض به آراء دادگاه‌ها نقشی برجسته ایفا می‌کند. این اعتراضات عمدتاً به‌دلیل اشتباهات قانونی^۱ یا نواقص

^۱ - به عنوان نمونه نماینده دادستان در اعتراض به رای بیان داشته است: حسب متن رأی صادر شده از ناحیه ی دادگاه محترم، متهم (محکوم علیه) م. ز. مرتکب غیبت از مرخصی اعطایی حین تحمل حبس شده و در خصوص این اتهام از ناحیه ی دادگاه محترم مجرمیت ایشان محرز گردیده است. دادگاه محترم برای نامبرده پنج ضربه شلاق تعزیری در نظر گرفته اند. حال آن که به اشعار اوراق پیوست به این لایحه نامبرده در حال گذران محکومیت کیفری (مربوط به جرم حمل و نگهداری دو گرم هروئین و یک گرم تریاک هروئین (درجه پنج)) است. بنابراین شرایط وی مشمول ماده ۱۳۷ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با

موجود در احکام صادره مطرح می‌شود و هدف از آن‌ها اصلاح روند قضائی و جلوگیری از صدور احکام ناعادلانه است. نماینده دادستان قادر است این اعتراضات را به صورت سیستماتیک پیگیری نماید، اما در برخی موارد، این اعتراضات نه از سر دغدغه برای اجرای عدالت، بلکه برای تثبیت موقعیت نهاد دادستانی و تقویت اقتدار آن صورت می‌گیرد. این اعتراضات، در مواردی که احکام صادره با قوانین یا اصول حقوقی مغایرت آشکار دارند، ممکن است تأثیرگذار واقع شوند. اما در بسیاری از موارد، این اعتراضات بیشتر جنبه‌ی نظارتی دارند تا آنکه مستقیماً در فرآیند صدور حکم تأثیرگذار باشند. بدین ترتیب، در حالی که دادستان معمولاً در مرحله رسیدگی اولیه و صدور حکم نقش پررنگی ندارد، اما در مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی نقش خود را بیشتر نمایان می‌سازد.^۱

با این حال، این روند نیز با چالش‌هایی همراه است. یکی از مسائل عمده در خصوص اعتراضات نماینده دادستان، عدم شفافیت در معیارهای انتخاب احکام مورد اعتراض است. این چندگانگی معیارها موجب می‌شود که اعتراضات بیشتر به جای اصلاح نواقص قانونی، در راستای تقویت نگاه سخت‌گیرانه و مجازات‌محور^۲ در نظام کیفری صورت گیرند. به همین دلیل، در برخی موارد این اعتراضات می‌توانند به جای ارتقای عدالت، منجر به اعمال فشار غیرمستقیم بر قضات و کاهش استقلال آن‌ها در فرآیند دادرسی از یک و پایداری بزهکاری در

اصلاحات بعدی است و مقررات تکرار جرم می‌باید در خصوص وی اعمال شود. بنابراین شلاق مذکور در متن ماده ۵۴۷ از کتاب پنجم (تعزیرات) قانون مجازات اسلامی صرفاً می‌تواند تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی (۳۷ ضربه) تقلیل یابد. لذا بدین وسیله با استناد به بند پ ماده ۴۳۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و با توجه به عدم انطباق رأی صادره با قانون، تقاضای تجدیدنظرخواهی در خصوص دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۱۱۱۷۰۲۰۵۹ تقدیم و محکومیت متهم به مجازات قانونی مورد درخواست است

۱- در این خصوص نماینده دادستان ضمن اعتراض به رای بیان داشته است: با عنایت به تصویب نامه هیأت وزیران در خصوص تعدیل میزان مبالغ مجازات نقدی مصوب ۸/۱۱/۱۳۹۹، مجازات جزای نقدی مذکور در ماده ۱۵ از قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران اصلاح شده و به ۱۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تا ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال افزایش یافته است. اما دادگاه محترم بدون وجود، احراز و درج جهات تخفیف و مستندات آن برای متهم فوق‌الذکر بابت جرم موضوع این عنصر قانونی یک میلیون تومان جزای نقدی در نظر گرفته اند که این امر انطباقی با قانون ندارد.

۲- در این خصوص نماینده دادستان در اعتراض به تعلیق اظهار داشته است: «حسب ماده ۷۱ از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی تعلیق مجازات حبس، شلاق و جزای نقدی مربوط به جرایم حمل، نگهداری و قاچاق کالای ممنوعه (مشروبات الکلی خارجی) امکانپذیر نمی‌باشد. نظریات مشورتی شماره ۲۸۰۹/۹۶/۷ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۹۶ و ۲۰۰۱/۹۹/۷ مورخ ۱۵/۱/۱۴۰۰ و ۱۷۹۱/۹۹/۷ مورخ ۰۷/۰۱/۱۴۰۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است اما دادگاه محترم نسبت به تعلیق اجرای مجازات اقدام نموده اند که انطباقی با قانون ندارد.» این در حالی است که قانون تعلیق اجرا مجازات را منع کرده است و نه تعلیق صدور رای. ضمن اینکه این ماده قانونی صراحتاً خلاف اصل فردی سازی مجازات هاست.

بزهکار از سوی دیگر شود. ناگفته پیداست استقلال نهادی اقتضا می کند قوه قضاییه قادر به انجام وظایف خود به دور از نفوذ دیگر عاملان باشد. (توکلی نیا، ۱۴۰۰، ۱۷)

در همین راستا، حق اعتراض دادستان بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۲۳، که ناظر به ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری است، از منظر جرم‌شناسی نیز قابل تحلیل است. این حق نه تنها می‌تواند تأثیرات مهمی در فرآیند اصلاح و بازپروری مجرمان داشته باشد (نجفی، ۷۲۰، ۱۳۹۸)، بلکه در برخی موارد ممکن است موجب اختلال در این فرآیند شود. به‌ویژه زمانی که اعتراضات بی‌مورد یا مکرر دادستان مانع از اجرای مؤثر برنامه‌های اصلاحی و بازپروری گردد، این امر می‌تواند بر اصل هدفمند بودن دادرسی‌های کیفری و دستیابی به اهداف تربیتی و اصلاحی تأثیر منفی بگذارد. بنابراین، ضروری است که استفاده از این حق در چارچوبی دقیق و به‌صورت هدفمند صورت گیرد تا از ایجاد خلأ یا وقفه در فرآیندهای اصلاحی جلوگیری شود.

در واقع، ماده ۴۴۲ برای ایجاد انگیزه در متهم جهت پذیرش مسئولیت و کاهش اطاله دادرسی تدوین شده است. بر اساس این ماده، متهمی که از حق تجدیدنظرخواهی خود صرف‌نظر کند، می‌تواند در ازای این امر، از تخفیف مجازات تا سقف یک‌چهارم برخوردار شود. این قاعده به نوعی بر پایه نظریه‌های جرم‌شناختی اصلاح و بازپروری بنا شده است. هنگامی که متهم تسلیم رأی می‌شود، نشان‌دهنده آن است که تا حدی آمادگی پذیرش اصلاح را دارد. در چنین شرایطی، تخفیف مجازات می‌تواند نقش یک ابزار تشویقی را برای متهم ایفا کند تا از چرخه بزهکاری خارج شود. رأی وحدت رویه ۸۲۳ به دادستان اجازه می‌دهد که حتی در مواردی که متهم از حق تجدیدنظر خود صرف‌نظر کرده، همچنان به رأی اعتراض کند. این امر دو پیامد عمده دارد: ۱- محرومیت متهم از امکان تخفیف مجازات: متهمی که با حسن‌نیت تسلیم رأی شده و انتظار برخورداری از تخفیف را دارد، ناگهان با اعتراض دادستان مواجه می‌شود. در نتیجه، نه تنها تخفیف مورد انتظار را دریافت نمی‌کند، بلکه امکان دارد با مجازات متفاوتی در مرحله تجدیدنظر روبه‌رو شود. این وضعیت موجب احساس بی‌اعتمادی به نظام قضایی می‌شود. ۲- احساس فریب‌خوردگی و بی‌اعتمادی به عدالت کیفری: یکی از اصول مهم جرم‌شناسی این است که متهم باید نسبت به عدالت نظام قضایی احساس اطمینان کند تا انگیزه خروج از دنیای بزهکاری را داشته باشد. اگر فردی که برای کاهش مجازات خود اقدام به تسلیم رأی کرده است، با اعتراض دادستان مواجه شود، ممکن است احساس کند که در یک معامله نابرابر قرار گرفته و فریب خورده است. این احساس بی‌اعتمادی می‌تواند او را به مسیر بزهکاری بازگرداند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای جرم‌شناختی این رأی، افزایش احتمال بازگشت به جرم است. زمانی که یک متهم احساس کند که نظام قضایی به توافقات خود پایبند نیست،

انگیزه‌ای برای پذیرش مسئولیت یا اصلاح رفتار نخواهد داشت. در واقع، این وضعیت باعث می‌شود که متهمان بیشتر بر تقابل با دستگاه قضایی تأکید کنند تا همکاری با آن. در نتیجه، نه تنها هدف اصلاح و بازپروری مجرمان محقق نمی‌شود، بلکه احتمال بازگشت آن‌ها به ارتکاب جرم افزایش می‌یابد.

از منظر سیاست جنایی نیز، رأی وحدت رویه ۸۲۳ باعث نوعی تعارض در نقش دو نهاد دادستان و دادگاه می‌شود. از یک سو، ماده ۴۴۲ امکان تخفیف را برای متهمی که از حق تجدیدنظر خود صرف‌نظر کرده، فراهم می‌کند. اما از سوی دیگر، رأی وحدت رویه، به دادستان اجازه می‌دهد که حتی در این وضعیت، همچنان اعتراض کند. این دوگانگی باعث می‌شود که سیاست کیفری کشور در حوزه تشویق متهمان به پذیرش مسئولیت و کاهش اطاله دادرسی دچار تضاد شود. در نهایت، باید در نظر داشت که فلسفه حقوق کیفری مدرن، به سمت کاهش جرم از طریق ابزارهای اصلاح محور و نه صرفاً سرکوبگرانه حرکت می‌کند. در چنین فضایی، تصمیمی مانند رأی وحدت رویه ۸۲۳، که می‌تواند احساس نابرابری و فریب را در متهمان ایجاد کند، نیازمند بازنگری است.^۱

در نهایت، عملکرد نماینده دادستان در اعتراض به آراء دادگاه‌ها نیازمند بازنگری و اصلاحات جدی است. تا زمانی که معیارهای اعتراض شفاف و شایسته نباشد، و تا وقتی که استقلال قضات در برابر فشارهای دادستانی حفظ نشود، این فرآیند نه تنها کمکی به اجرای عدالت نخواهد کرد، بلکه می‌تواند به ابزاری برای تقویت اقتدارگرایی در نظام قضائی تبدیل شود. بنابراین، برای ایجاد عدالت واقعی، باید تلاش کرد که این ابزارهای اعتراض نه تنها در راستای تقویت نظارت بر روند دادرسی، بلکه به‌عنوان یک عامل مهم در ارتقای شفافیت و استقلال قضائی مورد استفاده قرار گیرند.

نظام قضایی فرانسه اما از راهبرد اولویت‌بندی در اقدام تبعیت می‌کند. اولویت بندی در اجرای سیاست کیفری برای دادسرا اجتناب ناپذیر است، زیرا دادستان نمی‌تواند همه جرایم ارتكابی را تعقیب و در جلسه دادگاه از آنها دفاع کند. امکان تعقیب همه جرایم با توجه به عناوین مجرمانه گسترده و در حال افزایش، هم به دلیل محدودیت‌های مرتبط با نیروی انسانی و هم به دلیل ملاحظات جرم شناختی وجود ندارد. بر همین اساس، در سطح کلان، وزارت دادگستری باید در چارچوب یک سیاست عقلانی، دست به انتخاب و اولویت بندی بزند

^۱ -نظر مخالفی نیز مطرح است که بر اساس آن، اسقاط حق تجدید نظر خواهی مشروط به حذف یک مرحله دادرسی است. بنابراین، اگر شاکی یا دادستان نسبت به رأی صادره اعتراض داشته باشند و پرونده برای رسیدگی در مرحله عالی مطرح گردد، حق تجدید نظر خواهی متهم همچنان به قوت خود باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود.

تا نحوه اقدام دادستان در این خصوص هماهنگ باشد و جنبه شخصی به خود نگیرد. به این ترتیب، سیاست کیفری یک برنامه تعریف شده وزارت دادگستری است که راهنمای عمل دادستان ها می باشد. گفتنی است دادستان کل و دادستان های مرکز استان نیز در جهت دهی شیوه اقدام دادستان نقش ایفا می کنند. بدین ترتیب، وزارت دادگستری به دنبال کنترل بهتر دادستان هاست به همین دلیل، بیش از پیش، با تعیین اولویت ها، دستورالعمل هایی تنظیم و به آنها ابلاغ می کند. گفتنی است انحصار تعریف سیاست های کیفری به دست وزارت دادگستری نیست، زیرا دادستان می تواند خود برای مدیریت موج جرایم حوزه قضایی خود، ابتکارات محلی داشته باشد، هر چند ممکن است ابتکارات او در این خصوص در مواردی با موانع قانونی مواجه شود.

افزون بر این، سیاست های کیفری دادستان از یک سو باید هماهنگ با سیاست ملی باشد و از سوی دیگر با مقتضیات محلی حوزه قضایی خود. بدین سان نوعی رابطه قدرت بین قدرت مرکزی که وزارت دادگستری آن را نمایندگی می کند و قدرت محلی که دادستان مظهر آن است، وجود دارد. توضیح اینکه دادستان شهرستان به هنگام اجرا، باید اهداف سیاست های ملی را با میزان توانایی و امکانات خود سازگار کند (Nicolas, 2021, 124).
Jeanne, 2021, 124) ضمن اینکه اولویت ها نیز بر اساس شرایط و اوضاع و احوال، دائم تغییر می کند. به عنوان مثال هم اکنون جرایم جاده ای و جرایم اطفال و نوجوانان در اولویت سیاست کیفری فرانسه است. در نتیجه، هر دادستان، اولویت های کیفری خود را بر اساس میزان همکاری شبکه ی همکاران محلی مانند شهرداران، سازمان های مردم نهاد و ... نیز تعریف می کند. در واقع از سال ۲۰۰۲، با فعال شدن شوراهای استانی امنیت، شوراهای استانی پیشگیری، شورای محلی امنیت و پیشگیری، ارتباط نزدیکی بین دادستان، فرماندار و شهردار ایجاد شده است. (ابراهیمی، ۱۳۸۳، ۲۵۱) بدین سان، هر شهر بر اساس اوضاع و احوال حاکم و جرایم ارتكابی اهداف و اولویت های خاص خود را تنظیم می کند. به عنوان مثال نحوه برخورد با جرم تن فروشی زنان نشان می دهد که سیاست کیفری محلی، چگونه بر اساس نقشی که دادستان در هر شهر ایفا می کند می تواند متفاوت باشد. به عنوان نمونه، در شهر نانت به عنوان یکی از شهرهای مهم فرانسه، مقابله با این جرم در سطح خیابان با همکاری دادستان و شهردار صورت می پذیرد. در واقع دادستان، با برنامه افزایش ساعات حضور پلیس اخلاقی در سطح خیابان، یک نوع سیاست پیشگیری و مداخله ی مرحله ای نسبت به تن فروشی و قوادی را در پیش گرفته است. (Vergès, 2013) توضیح اینکه پاسخ نسبت به این جرم در اولین احضار، یک فراخوان ساده به رعایت قانون است. یعنی از مرتکبین خواسته می شود رفتار خود را با قانون منطبق کنند. در مرحله دوم، متهم یک جزای نقدی تعلیق شده را دریافت می کند. بار سوم جزای نقدی قطعی

می‌شود و در صورت تکرار در مرحله چهارم حبس تعلیقی صادر می‌گردد. در حالی که در شهر دیگر یعنی بوردو، نقش دادستان فرعی و فرماندار و پلیس متکفل اجرای آن هستند و نقش اساسی ایفا می‌کنند. در این شهر، نوعی سیاست سختگیرانه اجرا می‌شود.

ب- قلمرو مداخله دادستان در جلسه دادگاه

دادستان یکی از کنشگران اصلی در رسیدگی ترافعی دادگاه است و اختیارات گسترده‌ای در جریان دادرسی دارد. او می‌تواند از رئیس دادگاه بخواهد که سؤالات مدنظرش را از متهم، شاهدان و دیگر افراد حاضر در جلسه، از جمله کارشناسان، مطرح سازد. همچنین، دادستان در هر لحظه حق مداخله دارد و می‌تواند درخواست‌های خود را مطرح کند که رئیس دادگاه موظف به پاسخگویی به آن‌هاست. علاوه بر این، او می‌تواند درخواست ارائه اطلاعات تکمیلی، بازبینی اسناد یا انجام معاینه محل را داشته باشد و در صورت تشخیص کذب بودن شهادت شهود، از دادگاه خواستار اتخاذ تصمیمات مقتضی گردد. در نهایت، دادستان با قرائت کیفرخواست، نظر خود را درباره وقوع جرم و مجازات متناسب و نیز شخصیت مرتکب را اعلام کرده و به‌عنوان مدعی‌العموم، پاسخ متناسب تقاضا کند.

۱- **نظر دادستان در مورد جرم در جلسه دادگاه** - نظر دادستان در خصوص جرم در جلسه دادگاه نقشی حیاتی در فرآیند دادرسی ایفا می‌کند و وظایف وی حتی پس از پایان جلسه ترافعی نیز ادامه می‌یابد. طبق مواد ۳۴۶ و ۴۶۰ ق.آ.د.ک، دادستان جزو ارکان ضروری دادگاه کیفری به شمار می‌آید و عدم توجه به نظر وی می‌تواند موجب ابطال روند دادرسی گردد. به عبارت دیگر، صدور حکم دادگاه که در آن از حضور دادستان و مشارکت او در مباحثات سخنی به میان نیامده باشد، فاقد اعتبار قانونی است.

اهمیت نظر دادستان از آنجا ناشی می‌شود که این نظر از سوی یک مقام قضایی ارائه می‌شود که هدف وی صرفاً اجرای قانون، حفظ نظم عمومی و تأمین منافع عمومی است. برخلاف وکلا، که در جهت منافع موکلین خود فعالیت می‌کنند، دادستان موظف به رعایت بی‌طرفی کامل است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۸۹). بر همین اساس، نظر وی در تصمیم‌گیری دادگاه تأثیر بسزایی داشته و می‌تواند رئیس دادگاه و مستشاران را به اقتناع وجدانی برساند. این در حالی است که وکلا، هرچند دفاعیاتشان می‌تواند مستند، معقول و متقاعدکننده باشد، اما همواره در راستای منافع یکی از طرفین دعوی عمل می‌کنند و بخشی از ساختار درونی دادگاه محسوب نمی‌شوند. از این‌رو، جایگاه و تأثیرگذاری نظر دادستان در فرآیند دادرسی با دفاعیات وکلا کاملاً متفاوت است.

درواقع اگرچه دادستان یا نماینده او ممکن است دعوی عمومی را در دادسرا آغاز کرده و در خلال تحقیقات و روند رسیدگی به پرونده، با مباحث و دفاعیات چالشی و در برخی مواقع همراه با حواشی روبرو شود، با این حال، وی باید در جلسه رسیدگی، تمام احساسات و عواطف خود را تحت کنترل درآورد و هیچ‌گاه فراموش نکند که قسم یاد کرده است که همواره با رویکردی شایسته و کرامت‌مدار رفتار کند. چرا که در نهایت، وی جزئی از ساختار دادگاه رسیدگی‌کننده است و مسئولیت‌هایی را بر عهده دارد. مطالبی که در جلسه ارائه می‌دهد، نه به قصد نمایش قدرت و عرض‌انداز در برابر متهم، بلکه به نمایندگی از دولت و جامعه و در راستای تحقق منافع عمومی است.

افزون بر این، در دنیای امروز، دوران خشونت‌های غیرانسانی و برخوردهای بی‌رحمانه به پایان رسیده است. عصر ما، عصر تلاش برای اجرای عدالت و رعایت کرامت انسان‌هاست. مشخصات یک دادگستری مطلوب این است که ضمن کشف حقیقت، در صورت احراز تقصیر و مجرمیت، مجازاتی عادلانه، انسانی و بدون افراط و تفریط اعمال کند (جلالی، ۱۴۰۱: ۲۴۸). در این راستا، محتوای درخواست دادستان به گونه‌ای است که هم شامل مسائل مقدماتی می‌شود و هم به اموری می‌پردازد که طی روند رسیدگی هنوز حل و فصل نشده‌اند؛ مسائلی همچون اعتراضات مربوط به صلاحیت، ایرادات دادرسی، نبود شرایط لازم برای عفو، مرور زمان و هر نوع شبهه دیگری که ممکن است نسبت به سقوط احتمالی دعوی عمومی مطرح شود. بخش اصلی درخواست دادستان در ابتدا به دفاع از اعتبار دلایل توجیه‌کننده تعقیب کیفری، عناصر تشکیل‌دهنده جرم و رفع هرگونه تردیدی مربوط می‌شود که ممکن است متهم از آن به نفع بی‌گناهی و رهایی خود از محکمه بهره‌بردارد. دادستان در این مرحله تلاش می‌کند تا به‌طور عینی، بدون جانب‌داری و جنجال‌آفرینی، مسائل را مطرح کند. در خصوص عنصر مادی جرم (عباسی، ۱۳۹۸: ۲۳)، وظیفه دادستان این است که اثبات کند رفتار ارتكابی به‌طور کامل در تعریف جرم انتسابی می‌گنجد و موضوع صرفاً جنبه کیفری دارد، نه مدنی. البته این کار چندان ساده نیست. در این مرحله، دادستان همچنین به بررسی مسائل مربوط به تقصیر و مجرمیت، عوامل موجه جرم، کیفیات مشدده و نیز فقدان عواملی که ممکن است مسئولیت را زائل کند، مانند جنون یا اختلال شخصیت، می‌پردازد.

اما در این راستا، نباید فراموش کرد که جرم در بیشتر موارد شامل دو شخصیت است: از یک سو، مرتکب یا بزه‌کار و از سوی دیگر، بزه‌دیده. بنابراین، صرفاً تحلیل رفتار بزه‌کار کافی نیست؛ بلکه باید رفتار بزه‌دیده، به‌ویژه هنگامی که خود در ارتكاب جرم نقشی فعال ایفا کرده یا آن را تحریک یا تشویق نموده، نیز به دقت مورد بررسی قرار گیرد. حقوق کیفری کلاسیک عمدتاً بر اساس عمل ارتكابی او و اوضاع و احوال موجود در

زمان ارتکاب جرم بنا نهاده شده است. این نهادها و سازوکارها به‌طور کلی برای شناسایی بزهکار از غیر بزهکار و در نهایت اعمال کیفر برای بزهکار تنظیم شده‌اند. جرم‌شناسی نیز به تبع این رویکرد، ابتدا مطالعات خود را بر بزهکار و محیط او متمرکز کرد و از این طریق به علت‌شناسی بزهکاری (مجرمیت) پرداخت. اما از اواسط قرن بیستم میلادی (حدود سال‌های ۱۳۳۰ خورشیدی)، به تدریج توجه جرم‌شناسان به روابط پیش از ارتکاب جرم میان بزهکار و بزه‌دیده جلب شد. این توجه باعث شد که بررسی عوامل بزه‌دیدگی، در کنار عوامل جرم‌زا (بزهکاری)، وارد مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی شود و بدین ترتیب رشته بزه‌دیدگی‌شناسی به‌عنوان یک علم اولیه شکل گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۲: ۱۹). در مقام علت‌شناسی جرم، علاوه بر بررسی بزهکار و علل و عوامل شخصی، محیطی و وضعیتی، باید به بزه‌دیدگان نیز توجه کرد، چرا که آنان می‌توانند به‌عنوان عامل مؤثر در وقوع جرم شناخته شوند. بزه‌دیدگان در چارچوب عوامل وضعی، یا شرایط و اوضاع و احوالی که در آستانه ارتکاب جرم وجود دارد، مطالعه می‌شوند. علل وضعی شامل شرایط و اوضاع و احوالی است که وقوع جرم را تسهیل یا دشوار می‌کند. برای مثال، فرض کنیم فردی تصمیم به ارتکاب سرقت می‌گیرد. این فرد ابتدا بررسی می‌کند که در کجا و چه زمانی و از چه کسی یا چه چیزی سرقت کند. در این فرآیند، ممکن است ویژگی‌های بزه‌دیدگان نظیر رفتار، سن، موقعیت زمانی و مکانی آنها تأثیرگذار باشد و باعث شود که بزه‌دیده به هدف جرم تبدیل شود. به عنوان مثال، در سرقت حدی، زمانی که مال در حرز قرار داشته و صاحب مال تدابیر احتیاطی لازم را رعایت کرده است، مجازات شدیدتری برای مرتکب در نظر گرفته می‌شود. اما اگر صاحب مال احتیاطات لازم را انجام نداده باشد و مال را در مکان امنی قرار نداده یا در زمینه نگهداری و مراقبت از آن کوتاهی کرده باشد، در این صورت مجازات مرتکب از نوع تعزیری و به مراتب سبک‌تر خواهد بود. بدین ترتیب، بزه‌دیده به طور غیرمستقیم حمایت کیفری کمتری دریافت خواهد کرد.^۱

^۱ در بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، حمایت‌های معنوی، عاطفی، مادی و روانی مطرح است که مندلسون نیز آن را مطرح کرده است. یعنی فرد بزه‌دیده با تحمل جرم، آرامش روانی خود را از دست داده و با مجازات مرتکب، التیام نمی‌یابد، بلکه به مراقبت‌ها و درمان‌های روانی نیاز دارد تا به وضع قبل از تحمل جرم و آثار آن اعاده گردد. مثلاً در تجاوز به عنف، بزه‌دیده علاوه بر خسارت‌های مادی، خسارت روانی شدید را متحمل شده است که التیام آن، طولانی مدت است و در حقوق ما پیش‌بینی نشده است. در کشورهای غربی، انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی و غیردولتی متشکل از بزه‌دیدگان سابق وجود دارد که به کمک این بزه‌دیدگان می‌آیند و به آنها کمک و مشاوره‌ی روانی می‌دهند. مثلاً در زنا با محارم (که رقم سیاه آن بالا است) آلام روانی زیاد است و فرد بزه‌دیده نیاز به کمک و حمایت روانی دارد که این امر نیاز به یک فرایند تخصصی درمان و التیام دارد، یعنی حمایت‌های کیفری، مادی و معنوی کافی نیست، بلکه حمایت‌های عاطفی- روانی هم لازم است. در پرونده‌ی خون‌های آلوده، دادگاه برای اولین بار شاکیان

۲- محتوای تقاضای دادستان در خصوص کیفر

محتوای تقاضای دادستان در خصوص کیفر از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه نظر دادستان یا نماینده وی در این زمینه، نظر یک قاضی متخصص در حقوق کیفری محسوب می‌شود که علاوه بر تسلط بر مسائل حقوقی، از ویژگی‌ها و شخصیت بزهکاران و روش‌های ارتکاب جرم نیز آگاهی کامل دارد. او همچنین به موانع و شرایطی که ممکن است بر اجرای مجازات تأثیرگذار باشد، آگاهی دارد (صالحی، ۱۳۹۷: ۹۱). در این چارچوب، درخواست دادستان عمدتاً بر سه محور اساسی تمرکز دارد: شدت جرم، شخصیت مرتکب و آثار و عواقب جرم بر بزه‌دیده. این سه محور به دادگاه کمک می‌کند تا مجازاتی متناسب با ماهیت جرم و شرایط خاص آن در نظر گیرد و عدالت را در اتخاذ تصمیمات خود رعایت کند.

۱-۳- شدت جرم ارتكابی - در این بخش، دادستان به‌طور کلی به اختلالی که جرم ارتكابی در نظم عمومی ایجاد می‌کند (فتح‌پور، ۱۳۹۸: ۳۶۵)، و تأثیر آن بر امنیت افراد، اموال و آسایش ساکنان جامعه می‌پردازد. از آنجا که جرم می‌تواند تهدیدی برای ساختار اجتماعی و حقوق اساسی افراد باشد، دادستان بر ضرورت صدور مجازاتی آموزنده و عبرت‌انگیز تأکید می‌کند. هدف از این مجازات‌ها نه تنها مقابله با جرم، بلکه ایجاد بازدارندگی و ترغیب به رفتارهای درست در آینده است تا دیگر افراد جامعه از ارتكاب جرائم مشابه پرهیز کنند. این نوع مجازات در راستای کارکرد فایده‌مدار کیفر به منظور بازسازی نظم اجتماعی و حفظ امنیت عمومی مطرح می‌شود.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای که شکل‌گیری هر نوع کیفرشناسی بر آن مبتنی است، تعیین کارکرد یا کارکردهای مورد نظر برای ضمانت اجرای کیفری است. آنچه که در این زمینه شگفتی‌آور به نظر می‌رسد، این است که در بسیاری از موارد اشاره صریحی به کارکردهای عمومی این ضمانت اجراها در متن قانون و اصول کلی آن وجود ندارد. به‌طور خاص، بر اساس برخی مواد در قانون جدید مجازات اسلامی که قاضی را ملزم به توجه به «اوضاع و احوال جرم و شخصیت مرتکب» در تعیین مجازات می‌سازد، نمی‌توان به وضوح برداشت دقیقی از کارکردهای ضمانت اجراها به دست آورد. بی‌تردید، اوضاع و احوال جرم و شخصیت مرتکب از معیارهای اساسی در تعیین و انتخاب ضمانت اجرا هستند، اما از سوی دیگر، شخصیت بزهکار به تنهایی برای

را مستحق دریافت خسارت معنوی می‌داند، چون مبتلایان به ویروس ایدز با نوعی بدبینی در جامعه روبرو می‌شوند و حیثیت آنان خدشه‌دار می‌شود، اما مشکلات عاطفی و روانی آنان با دریافت خسارت معنوی جبران نمی‌شود، بلکه نیاز به حمایت‌های عاطفی - روانی دارند...

ایجاد مسئولیت کیفری کافی نبوده و نمی‌تواند به‌طور کامل در تعیین کارکردهای عمومی ضمانت اجرای کیفری راهگشا باشد.

بدین ترتیب، موضع حقوق موضوعه در ارتباط با کارکردهای مجازات با تناقضات قابل توجهی روبرو است. در واقع، نظام واکنشی کنونی به‌طور همزمان ادعا می‌کند که تمامی کارکردهای مجازات را — از جمله بازدارندگی، سرزنش اخلاقی و بازپروری — محقق می‌سازد، اما در عمل، اغلب به هیچ‌کدام از این اهداف دست نمی‌یابد. یکی دیگر از مسائل مهم این است که خود قضات نیز در هنگام صدور حکم محکومیت، اغلب تصویری روشن از این کارکردها ندارند و به‌طور صریح نمی‌دانند که باید به چه هدفی دست یابند. در همین راستا، قانون به‌طور قابل توجهی اختیار فردی‌سازی مجازات‌ها را به قضات داده است. این اختیار، در صورت نبود یک جهت‌گیری اصولی و روشن، می‌تواند هم منجر به اتخاذ تدابیر اصلاحی و بازپرورانه شود و هم بالعکس به استبداد قضائی منتهی گردد. تمامی این دلایل نشان می‌دهند که نیاز مبرمی به یک قانون جزای مدرن وجود دارد که به‌طور شفاف و روشن، کارکردهای مختلفی را که به ضمانت اجرای کیفری اختصاص یافته است، تعیین و تعریف کند. چنین قانونی می‌تواند به قضات کمک کند تا تصمیمات خود را با دقت و آگاهی بیشتری اتخاذ کنند و از افراط و تفریط در کاربرد مجازات‌ها جلوگیری نماید.^۱

۲-۳- شخصیت مرتکب: ارزیابی شخصیت مرتکب جرم توسط دادستان نقشی حیاتی و اثرگذار در فرایند دادرسی کیفری ایفا می‌کند. زیرا این ارزیابی می‌تواند در جهت تخفیف یا تشدید مجازات تأثیر قابل توجهی داشته باشد (شاملو، ۱۳۹۰: ۸۹). این کار، البته، پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ زیرا پرونده شخصیت متهم شامل مجموعه‌ای از عوامل متعدد است که هرکدام به‌طور مستقیم بر تصمیمات قضائی تأثیر می‌گذارند. طبق بند پ ماده ۱ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم، این پرونده شامل اطلاعات شخصی متهم از جمله سوابق فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی، وضعیت شغلی، اقتصادی، پزشکی و روان‌پزشکی، و همچنین سوابق کیفری او است. این پرونده در کنار پرونده قضائی و به‌منظور استفاده در اتخاذ تصمیمات قضائی، بر اساس مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ضوابط مربوطه تشکیل می‌شود. از جمله مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده پرونده شخصیت مرتکب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پیشینه قضائی و خطر تکرار جرم:

^۱ - بر اساس ماده ۱-۱۳۰ قانون مجازات فرانسه: به‌منظور تضمین حفاظت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرایم جدید و بازسازی تعادل اجتماعی، با رعایت منافع بزه دیده، مجازات دارای اهداف زیر است: ۱۰ مجازات مرتکب جرم؛ ۲ تسهیل اصلاح، ادغام یا بازادغام وی در جامعه.

بررسی سوابق کیفری و ارزیابی خطراتی که مرتکب ممکن است برای جامعه به وجود آورد. حالات روحی و روانی و وضعیت خانوادگی: وضعیت روانی و روحی مرتکب، وضعیت خانوادگی، شغلی و اقتصادی او، و ارزیابی امکان بازگشت وی به جامعه و توانایی ادغام مجدد در آن. فعالیت‌های مورد علاقه: علایق و فعالیت‌های مرتکب، از جمله اشتغال به امور فرهنگی، تفریحات، ورزش و نمایش که می‌تواند در ارزیابی شخصیت او مؤثر باشد. اثرپذیری از محیط: تأثیرات محیطی بر شخصیت فرد، میزان نقیصه عقلی یا ناپختگی و عوامل دیگر که می‌تواند بر رفتار اجتماعی او تأثیر بگذارند. این ارزیابی‌ها به منظور دستیابی به تصمیمات قضائی مناسب در زمینه مجازات و تعیین مسیر اصلاحی فرد (عمرانی فر، ۱۴۰۳، ۶۶) انجام می‌شود و از این رو، تعیین و تحلیل این عوامل برای دادستان ضروری و کلیدی است.

۳-۳- نتایج و پیامدهای جرم بر بزه‌دیده - اگرچه وکیل بزه‌دیده ممکن است ادله لازم برای جبران خسارات وارده را به دادگاه ارائه داده و بر استحقاق آن استدلال کند، اما در مواقعی که شیوه ارتکاب جرم، دردناک و یا همراه با نفرت است، یا زمانی که آثار جرم ارتكابی بر بزه‌دیده شدید و ملموس است، دادستان یا نماینده وی باید ابعاد پیدا و پنهان این وضعیت را برای دادگاه روشن سازد و به اطلاع آن برساند. در این مواقع، نه تنها باید خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده مدنظر قرار گیرد، بلکه تبعات روانی و اجتماعی که بر فرد تحمیل شده، باید به دقت بررسی و بیان گردد. یکی از شیوه‌های اجرایی برنامه‌های عدالت ترمیمی، آموزش برای حساس‌سازی محکومین نسبت به وضعیت و شرایط بزه‌دیده است. در این فرآیند، محکوم علیه تشویق می‌شود تا مسئولیت خود را در قبال آسیب‌هایی که به بزه‌دیده وارد کرده، بپذیرد. به این ترتیب، بزه‌دیده می‌تواند به وضوح نشان دهد که رفتار مرتکب چگونه بر زندگی او تأثیر گذاشته است. اینکه چگونه ارتکاب جرم، زندگی روزمره وی را مختل کرده، به چه میزان سلامت روانی و جسمانی او را به خطر انداخته و چگونه آرامش و آسایش وی را تحت تأثیر قرار داده است. افزون بر این، می‌توان تأثیرات این جرم را بر سایر اعضای خانواده بزه‌دیده نیز مطرح کرد، که چگونه آنان نیز از این آسیب‌ها بی‌نصیب نمانده‌اند. روایت این تجربیات و مشاهده واکنش‌های مرتکب در قبال آن، می‌تواند به بزه‌دیده کمک کند تا بهتر بتواند با وضعیت پیش آمده کنار بیاید و آنچه بر او گذشته است را هضم کند. از طرفی، این فرآیند به مرتکب این آگاهی را می‌دهد که صدمه‌ای که به بزه‌دیده وارد کرده، چه ابعاد گسترده‌ای دارد و تا چه اندازه از آنچه تصور می‌کرده، بیشتر بوده است. این آسیب، به‌ویژه از آن جهت که در دادنامه تنها به برخی جوانب آن پرداخته شده است، عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن چیزی است که در ابتدا در نظر می‌آمد. اجرای چنین برنامه‌هایی نه تنها موجب می‌شود که مرتکب احساس همدلی و پشیمانی کند، بلکه

او را وادار می‌کند تا برای جبران خسارت‌های وارد شده تلاش بیشتری انجام دهد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ۱۸) همچنین این برنامه‌ها می‌تواند به وی کمک کند تا در آینده از ارتکاب چنین رفتارهایی اجتناب کند و در نتیجه، فرایند بازپروری وی به سمت اصلاح و بازگشت به جامعه هدایت شود.

۴-۳- میزان و کمیت کیفر- دادستان یا نماینده وی به‌طور معمول تکلیفی برای پیشنهاد میزان مجازات ندارد و در عمل، در این خصوص هیچ‌گونه مداخله‌ای نخواهد داشت و همه چیز را به اختیار قاضی واگذار می‌کند. با این حال، به دلیل اینکه دادستان نماینده دولت و جامعه است و تجربیات زیادی در خصوص آثار کیفردهی دارد، نظر او برای دادگاه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند بر تصمیمات قضایی تأثیر بگذارد. همچنین دادستان در خصوص عواملی که منجر به تشدید کیفر می‌شود، به‌ویژه با هدف پیشگیری از تکرار جرم، یا در مواردی که لزوم تخفیف کیفر یا صدور کیفر تکمیلی به نظر می‌رسد، پیشنهادهایی ارائه خواهد داد (شاکری، ۱۳۹۸: ۴۲۰). به‌ویژه در موارد مربوط به اشخاص حقوقی، دادستان باید توجه ویژه‌ای به نوع مجازات این اشخاص داشته باشد.

مجازات تکمیلی، همان‌طور که از نام آن پیداست، شکلی از پاسخ کیفری به یک عمل مجرمانه است که به‌طور خاص با هدف پیشگیری، سزادهی یا اصلاح و بازپروری، طبق قانون و از میان فهرست حصری تعیین‌شده، نسبت به مرتکب جرم تعیین و اعمال می‌شود. این دسته از مجازات‌ها، اعم از اختیاری یا اجباری، ممکن است عمومی باشند و قابلیت اعمال نسبت به همه جرایم را داشته باشند، یا به‌طور خاص برای برخی از جرایم ارتكابی پیش‌بینی شده باشند. قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۹۲، با توسعه قلمرو مجازات تکمیلی به غیر از تعزیرات، قدرت مانور قاضی را برای ارائه یک پاسخ متناسب با رفتار مجرمانه گسترش داد. با این حال، از آنجا که شرایط اجرای گونه‌های مختلف این مجازات‌ها در پرتو اصل قانونی بودن و کیفی بودن جرایم و مجازات‌ها به‌طور مشخص تعیین نشده، غفلت‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی قوانین و عملکرد دادستان در ایران و فرانسه، تفاوت‌ها و چالش‌های مهمی در چارچوب سیاست‌های کیفری دو کشور نمایان شد. در حقوق فرانسه، دادستان نه تنها وظیفه دفاع از کیفرخواست را دارد، بلکه طبق دستورالعمل‌های وزارت دادگستری و با در نظر گرفتن شرایط محلی عمل می‌کند. این سیاست‌های کیفری ملی

که به شکلی شفاف تدوین و به دادستان‌ها ابلاغ می‌شود، تضمین‌کننده انسجام و وحدت در برخورد با جرایم و تطبیق سیاست‌ها با نیازهای بومی است. دادستان‌ها در فرانسه از طریق تعامل با سایر نهادهای محلی مانند شهرداری‌ها و نیروهای انتظامی، برنامه‌های پیشگیری و مقابله با جرایم محلی را به‌طور مستقل، ولی در راستای سیاست‌های ملی، اجرا می‌کنند.

در مقابل، در حقوق ایران، هر چند ق.آ.دک حضور دادستان یا نماینده او را در جلسات دادگاه کیفری یک الزامی و در کیفری دو اختیاری دانسته، اما هیچ‌گونه معیار، سیاست یا وظیفه مشخصی برای او تعیین نکرده است. همین امر موجب شده که حضور دادستان در بسیاری از جلسات به صورت صوری و بدون برنامه‌ریزی مشخص باشد و در عمل، دادستان به جای نقش فعال در فرایند رسیدگی کیفری، صرفاً به حضور در جلسه و قرائت کیفرخواست اکتفا کند.

این خلأ قانونی، به دلیل اقتباس ناقص از مدل فرانسوی، مانع از ایجاد یک سیاست کیفری مدون و کارآمد برای دادستانی در ایران شده است. علاوه بر آن، در ایران مکانیزم‌هایی برای اولویت‌بندی در برخورد با جرایم بر اساس شرایط بومی وجود ندارد؛ بنابراین دادستان‌ها با توجه به امکانات محدود، نمی‌توانند در همه پرونده‌ها به صورت مؤثر مشارکت کنند.

ایفای نقش نماینده دادستان در نظام دادرسی کیفری، که بنا بر ماده ۳۰۰ ق.آ.دک، ضرورتی انکارناپذیر دارد، در عمل رنگ باخته و جای خود را به حضوری حداقلی و گاه صرفاً تشریفاتی داده است.

در واقع اگرچه حضور و مشارکت دادستان در اعتراض به آرای دادگاه‌ها پررنگ و حداکثری است، در مقابل، حضور او در جلسات دادگاه، که مطابق ماده ۳۰۰ ق.آ.دک پیش‌بینی شده، حداقلی و در بسیاری از موارد صرفاً نمادین است. دادستان در روند دادرسی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که می‌توان او را یک «معترض حرفه‌ای» دانست؛ چراکه حضور و مشارکتش در اعتراض به آرای دادگاه‌ها پررنگ و حداکثری است. در مقابل، حضور او در جلسات دادگاه، که مطابق ماده ۳۰۰ ق.آ.دک پیش‌بینی شده، حداقلی و در بسیاری از موارد صرفاً نمادین است. در عمل، این ماده کارکردی ندارد و می‌توان گفت که «حیات قضایی» آن از میان رفته و به متنی بی‌اثر تبدیل شده است. از این‌رو، چهره‌ای که روزگاری در مقام یکی از ارکان اساسی عدالت کیفری ظاهر می‌شد، اکنون بیش از آنکه بازیگری مؤثر در صحنه دادگاه باشد، به معترضی در حاشیه تبدیل شده است؛ معترضی که نه در مقام استدلال، بلکه از راه اعتراض‌های سیستماتیک به احکام صادره قدرت خود را اعمال می‌کند. این وضعیت

موجب شده تا بسیاری از نمایندگان دادستان، ترجیح دهند که به جای حضور در دادگاه، در دفاتر خود بمانند و از طریق اعتراض‌های رسمی، اثرگذاری خود را حفظ کنند.

از این رو، می‌توان گفت که ماده ۳۰۰ که نمادی از نقش پررنگ دادستان در جلسات دادرسی بود، امروزه چیزی بیش از یک متن بی‌اثر و بدون حیات قضایی نیست. جایگاه نماینده دادستان از یک بازیگر فعال در دادگاه، به معترضی در پشت صحنه تقلیل یافته است؛ معترضی که عرصه تأثیرگذاری‌اش نه در دل جلسات دادرسی، بلکه در فرایندهای تجدیدنظر شکل می‌گیرد.

برای اصلاح نظام حضور دادستان در دادگاه‌های ایران، می‌توان پیشنهادهای زیر را مطرح کرد:

۱. تعیین دقیق وظایف و اختیارات دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری: - لازم است که قانون‌گذار در ماده ۳۰۰ ق.آ.د.ک، به طور واضح و دقیق وظایف دادستان در جلسه دادگاه را مشخص کند. این امر باید شامل تعیین نوع و محتوای استدلال‌های دادستان، سیاست‌های کیفری که باید از سوی وی پیگیری شود، و امکانات اجرایی مورد نیاز برای ایفای این نقش باشد.^۲ تقویت حضور مؤثر دادستان در محاکم کیفری: حضور دادستان نباید صرفاً به عنوان یک فرم تشریفاتی باشد. بنابراین، باید تدابیری اتخاذ شود که حضور دادستان یا نماینده وی در تمام مراحل دادرسی، از جمله مراحل اولیه تا مراحل تجدیدنظر، به طور مؤثر و برنامه‌ریزی شده صورت گیرد.^۳ گسترش آموزش‌های تخصصی جرم‌شناختی برای دادستان‌ها: دادستان‌ها باید دوره‌های آموزشی تخصصی و مستمری در زمینه جرم‌شناسی و سیاست کیفری گذرانده و توانمندی‌های خود را در این زمینه‌ها تقویت کنند. این امر باعث می‌شود تا دادستان‌ها بتوانند با دقت و عدالت بیشتری در جلسات دادگاه حضور یابند و نقش خود را به درستی ایفا کنند.^۴ - تضمین مشارکت فعال دادستان در فرآیند اصلاح و بازپروری مجرمان: علاوه بر نظارت بر جنبه‌های کیفری، دادستان‌ها باید در فرآیند بازپروری و اصلاح مجرمان نیز نقش فعال‌تری ایفا کنند. با همکاری نزدیک با نهادهای مرتبط با اصلاح و بازپروری مجرمان، دادستان می‌تواند به طور مؤثرتری در دستیابی به اهداف اصلاحی نظام قضائی نقش ایفا کند.

Books:

- 1- Bruschi, C. (Ed.). (2002). Parquet et politique pénale depuis le XIXème siècle (p. 6). Presses Universitaires de France. (in French)
- 2- Delage, P.-J. (2024). À propos de quelques évolutions de la procédure pénale issues de la loi « Justice » du 20 novembre 2023 (Loi no 2023-1059 du 20 novembre 2023 d'orientation et de programmation du ministère de la Justice 2023-2027). *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, 2024(3). (in French)
- 3- Delage, P.-J., Jeanne, N., & Parizot, R. (2021). Chronique de jurisprudence Procédure pénale. *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, 2021(1), 1. (in French)
- 4- Milburn, P., Kostulski, K., & Salas, D. (2010). Les procureurs : Entre vocation judiciaire et fonctions politiques (p. 10). Presses Universitaires de France. (in French)
- 5- Pradel, J. D., & Guerin. (2010). Les relations entre le ministère public et le ministre de la Justice dans l'avant-projet de réforme de la procédure pénale. *D.*, 2010, 660. (in French)
- 6- Robert, M. (2016). L'évolution des politiques pénales et des rapports entre la chancellerie et les parquets. *Les Cahiers de la Justice*, 1(1), 75. (in French)
- 7- Vergès, E. (2013). Politique pénale et action publique : la difficile conciliation du modèle français de ministère public et des standards européens. *Revue de science criminelle et de droit pénal comparé*, 3(3), 605. (in French)
- 8- Vonderscher, J. (2023). Réussites et écueils d'une politique pénale, l'exemple de la réforme prioritaire liée au développement du travail d'intérêt général. *Archives de politique criminelle*, 2023(1), 45. (in French)

9- Jeanne, N. (2021). Un nouveau pouvoir propre du procureur de la République, la mise en place, dans l'enquête, d'une vidéosurveillance de la voie publique. RSC, 2021. (in French)

10- Rostami, H. (2023). Criminal Procedure Law (3rd ed.). Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)

11- Lazerges, C. (2023). An Introduction to Criminal Policy (A. H. Najafi Abrandabadi, Trans.). Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)

12- Najafi Abrandabadi, A. H. (2013). An Introduction to Research in the Criminal Justice System: Opportunities and Challenges. In Research Essentials in the Criminal Justice System: Opportunities and Challenges – Collected Papers. Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)

13- Najafi Abrandabadi, A. H. (2016). Criminal Procedure: The Struggle Between Power–Security and Individual Rights and Freedoms. In Criminal Procedure: Foundations, Challenges, and Solutions – Proceedings of the National Conference on Criminal Procedure, Shahid Beheshti University Faculty of Law (December 2015). (in Persian)

14- Najafi Abrandabadi, A. H. (2023). Criminology at the Dawn of the Third Millennium. In A. H. Najafi Abrandabadi & H. Hashem Beiki (Eds.), Criminology Encyclopedia. Tehran: Ganj-e Danesh Publishing. (in Persian)

15- Najafi Abrandabadi, A. H. (2016). Globalization of Criminal Law and International Academic Cooperation. In B. Razavifard (Ed.), Aspects of French Criminal Law: Selected Lectures and Articles by Michel Massé and Bernadette Aubert. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. (in Persian)

Articles:

16- Abbasi, A. (2019). Proof of the Actus Reus of Crimes Based on Expert Opinion. Judgment, 19(97), 23–47. (in Persian)

- 17- Ebrahimi, S. (2004). The evolution of crime prevention policy in France in light of the legislative decree of 17 July 2002. *The Judiciary's Law Journal*, 68(48–49), 251–283. (in Persian)
- 18- Ebrahimi, S. (2012). Just Rehabilitation of Offenders. *Criminal Law Doctrines*, 9(3), 151–176. (in Persian)
- 19- Fathpoor, S., Soltanfar, G., & Hooshiar, M. (2019). Criteria for determining the severity of crime in Iranian law. *Political Sociology of Iran*, 2(2), 365–385. <https://doi.org/10.30510/psi.2022.345387.3537> (in Persian)
- 20- Ghorchibegi, M. (2016). The Necessity of the Prosecutor's Presence in Court Sessions: From Mere Presence to Active Engagement. *Quarterly Journal of Judicial Procedures, Criminal Law, Spring and Summer*, 1, 21–28. (in Persian)
- 21- Jalali, A. R., & Maldar, M. (2022). Protection of Criminals' Human Dignity in Sentencing Phase in Light of ECtHR Jurisprudence. *Public Law Research*, 24(76), 247–275. <https://doi.org/10.22054/qjpl.2022.62688.2652> (in Persian)
- 22- Moazenzadegan, H., & Rahdarpour, H. (2023). Transparency of Law Principle and its Position in the European Court of Human Rights Procedure and Iranian Criminal Law. *The Quarterly Journal of Judicial Law Views*, 23(81), 193–220. (in Persian)
- 23- Omranifar, A., Sheydaeian, M., Alipur, H. Establishment of the Step of Laying charges in Iranian Law with a Glance at English Law (from Requirements to Providing an Appropriate Model). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 2024; 7(24): 39-73. [doi: 10.22034/law.2024.2035683.1415](https://doi.org/10.22034/law.2024.2035683.1415). (in Persian)
- 24- safaey, S. H., Darvishzadeh, M. (2024). 'Using Thematic Qualitative Analysis to Identify Predominant and Strong Judicial Policies in the Iranian Judicial System', *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(22), pp. 7-15. [doi: 10.22034/law.2024.714254](https://doi.org/10.22034/law.2024.714254). (in Persian)

- 25- tavakoli, O. (2022). 'Bangalore Principles on Judicial Behavior from the Perspective of Islamic Law', *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 4(13), pp. 13-50. [doi: 10.22034/law.2022.538727.1112](https://doi.org/10.22034/law.2022.538727.1112). (in Persian).
- 26- Najafi Abrandabadi, A. H. (2003). From classical criminal justice to restorative justice. *Razavi University Journal of Theology and Law (Legal Teachings)*, 3(3–4, Fall–Winter). (in Persian)
- 27- Najafi Abrandabadi, A. H. (2005). Criminal Law at the Dawn of the Third Millennium. In G. Fletcher, *Basic Concepts of Criminal Law* (S. M. Seyedzadeh Sani, Trans.). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences Press. (in Persian)
- 28- Najafi Abrandabadi, A. H. (2023). From Criminal Policy to Criminal Justice Policy (Preface to the First Edition). In C. Lazerges, *An Introduction to Criminal Policy* (A. H. Najafi Abrandabadi, Trans.). Tehran: Mizan Publishing. (in Persian)
- 29- Rahimi, Z., & Shakeri, A. (2020). Accompanied punishment; nature and manner in judicial proceedings. *Criminal Law and Criminology Studies*, 49(2), 419–448. <https://doi.org/10.22059/jqclcs.2020.283356.1440> (in Persian)
- 30- Rostami, H. (2024). Fair Criminal Proceedings in the Light of the Role of the Prosecutor (With an attitude to International Documents and Western law). *Comparative Studies on Islamic and Western Law, Articles in Press*. <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.11029.2567> (in Persian)
- 31- Salehi, M., & Afrasiabi, A. (2019). Position and powers of prosecutor in criminal proceeding system. *Journal of Criminal Law Research*, 7(25). <https://doi.org/10.22054/jclr.2018.12592.1220> (in Persian)
- 32- Shamloo, B., & Gozli, M. (2011). The character file in Iranian and French criminal law. *Criminal Law Doctrines*, 8(2), 89–118. (in Persian)
- 33- Vonderscher, J. (2023). Réussites et écueils d'une politique pénale, l'exemple de la réforme prioritaire liée au développement du travail d'intérêt général. *Archives de politique criminelle*, 2023(1), 45. (in French)

پذیرفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited